



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2201

Lesson No: 2201

Tags: American Language Course, UNIT 2201, Glossary

Straight	مستقیم	Do one's best	حداکثر تلاش را کردن، تمام سعی خود را نمودن
Ahead	جلو، رو به جلو		(در این عبارت به جای کلمه one's صفت ملکی مناسب قرار می گیرد.)
This way	این طرف	On your left = to your left	سمت چپ شما، در سمت چپ شما
Generally (Adv.)	عموماً، بطور کلی	On your right = to your right	سمت راست شما، در سمت راست شما
Generally speaking	بطور کلی، معمولاً	Next to	کنار، بغل
Friendly (Adj.)	صمیمی	Construction	ساختمان، ساخت و ساز
Eager	مشتاق، متمایل	Under Construction	در حال ساخت، در حال تعمیر
Stranger	غریبه، فرد غریبه	Motel = Motor Hotel	مُتل، هتلی که برای افراد دارای وسیله نقلیه موتوری درست شده و دارای سوئیتهای مجزا است که هر کسی با خودرو وارد سوئیت خودش می شود و بر خلاف هتلها یک لابی مرکزی ندارد.
Resident	ساکن، مقیم، اهل یک محل	Fire Dep. = Fire Department	آتش نشانی، اداره آتش نشانی
Likely (Adj.)	محتمل	One way	یک طرفه
Courteous	مؤدب، با ادب، بُادی آداب	Lot	محوطه
Those of (that of)	عبارتهای those of و that of هنگامی به کار می روند که گوینده نمی خواهد فاعل جمله را تکرار نماید. در اینصورت اگر فاعل جمله مفرد باشد از that of و اگر جمع باشد از those of استفاده می کند.	Parking Lot	محوطه پارکینگ
The residents of small cities or towns are likely to be more friendly and courteous than those of large cities.	ساکنان شهرهای کوچک یا شهرستانها احتمالاً صمیمی تر و مؤدب تر از ساکنان در شهرهای بزرگ هستند.	Deal with	به کاری پرداختن
To be in a hurry	عجله داشتن	Location	مکان، محل
To be in a great hurry	خیلی عجله داشتن	Smooth	نرم، ملایم، هموار
Frequently (Adv.)	مکرراً، اغلب	Smoothly (adv.)	بطور آرام، به شکل هموار
Population	جمعیت	Distinct	مشخص، متمایز، واضح و روشن
Encounter	مواجه شدن، روبرو بودن	Distinctly (adv.)	بطور مشخص و واضح
Newcomer	تازه وارد، ناشی	Catch	فهمیدن، متوجه شدن، گرفتن [مطلب]
Communication	ارتباطات، ارتباط برقرار کردن	I didn't catch what you said.	مطلبی را که گفتید من متوجه نشدم.
The greatest problem encountered by a newcomer to the United States is that of communication.	بزرگترین مشکلی که یک فرد تازه وارد به ایالت متحده با آن مواجه می شود، مشکل ارتباطات است.	Grateful	ممنون، متشکر، سپاسگزار
However	در عین حال، با وجود این	Appreciate	قدردانی کردن
Patient	صبور، بردبار، شکیبا، با تحمل	Helpful	مفید، سودمند
Understanding (Adj.)	فهمیم، اهل فهم و درک، درک کننده	Any time.	خواهش می کنم، کاری نکردیم
		I'm glad I could help.	خوشحالم که توانستم کمکی بکنم.
		Introduce	معرفی کردن، آشنا کردن
		Introduction (n.)	معرفی



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2201

Lesson No: 2201 **Tags:** American Language Course, UNIT 2201, Glossary

Leave	مرخصی، اجازه، رخصت	Cut out	متوقف کردن، ادامه ندادن، بس کردن
Leave-taking (n.)	خداحافظی، وداع، بدرود	John is getting mad, you'd better <u>cut it out</u>.	جان داره عصبانی می شه، بهتری ادامه ندی.
How do you do?	حال شما چطور است؟ (یک احوالپرسی بسیار رسمی و محترمانه که افراد معمولاً در اولین ملاقات یا معرفی به یکدیگر می گویند و در ملاقاتهای بعدی استفاده نمی شود. پاسخ به: How do you do? دقیقاً همان عبارت How do you do? می باشد.)	Make noise	سر و صدا راه انداختن
Consider	در نظر گرفتن	You are making too much noise. <u>Knock it off</u>.	داری خیلی سر و صدا می کنی. بس کن دیگه.
Considerable	قابل توجه، مهم، فاحش	By and large	بطور کلی، تقریباً، کم و بیش
Difference	تفاوت، اختلاف	Consult	مراجعه کردن، رجوع کردن
Present	معرفی کردن، آشنا کردن	Pocket	جیب
Pleasure	لذت، خوشی، مسرت	Pocket dictionary	دیکشنری جیبی
Wrist	مچ دست	Curious	کنجکاو
Wrist watch	ساعت مچی	Advice	پند، اندرز، مصلحت اندیشی، صلاحدید
Lid	درب قوطی یا بطری	Rhythm	ریتم، وزن شعر، آهنگ جمله، لحن
Shade	سایه، سایه ها و طیفهای مختلف رنگها، سایه روشن	Exaggerate	عُلُو کردن، مبالغه کردن، اغراق نمودن، بزرگنمایی کردن
Wrap	لَفَاف کردن، پیچیدن در داخل لَفَاف، کادو کردن	Prolongation	طولانی کردن، به درازا کشاندن، اطاله کلام
Lobe = Ear lobe	نرمة گوش، قسمت پایینی لاله گوش	Thought	فکر
Right	دقیقاً، درست	Thought unit	عبارت معنادار، تعداد کمی از کلمات یا بخشی از جمله که دارای یک مفهوم مشخصی باشد.
It's right down the street.	آن درست در پایین خیابان قرار دارد.	Accelerate	سرعت دادن، شتاب یافتن
Miss	به خطا رفتن، از دست دادن	Repetition	تکرار
You can't miss it.	(در آدرس دادن) حتماً می بینیش؛ همونجاست.	Fuel	سوخت (مانند گاز و بنزین و...)
Desk	میز، میز خدمت (در ادارات)	Fuel system	سیستم سوخت رسانی (مکانیک)
Information desk	پیشخوان اطلاعات	Control tower	برج مراقبت
Timetable	جدول زمانی، برنامه	Operator	اپراتور، متصدی
Just around the corner	همین دور و برها، در همین نزدیکی	Brief (v.)	رهنمود دادن، اطلاعات لازم را به کسی ارائه دادن
Hossein and Parvin live <u>just around the corner</u>.	حسین و پروین همین اطراف زندگی می کنند.	They briefed the new students.	آنها دانشجویان جدید را توجیه کردند.
Buddy	رفیق، دوست و یار (صمیمی)	Hydraulic	هیدرولیک
Companion	رفیق، دوست و یار (صمیمی)	Experiment (n.)	تجربه، آزمایش، آزمون
Knock off	متوقف کردن، ادامه ندادن	Experimental (adj.)	تجربی، آزمایشی
		Major	سرگرد (درجه نظامی)
		The major <u>briefed</u> the new group.	جناب سرگرد گروه جدید را <u>توجیه</u> نمود.
		Copilot	کمک خلبان



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2201

Lesson No: 2201 **Tags:** American Language Course, UNIT 2201, Glossary

Flight nurse	پرستار پرواز	Mention	ذکر کردن، نام بردن
Carburetor	کاربوراتور، کربن افزا	Further	بیشتر
Rapid	تند، زود، سریع	Go further	جلوتر رفتن
Rate	میزان، مقدار	Conduct (v.)	هدایت کردن، رسانا بودن (فیزیک)
Jets take off at a very rapid rate of speed.	هواپیماهای جت در میزان سرعت بسیار بالایی از زمین بلند می شوند.	Carry	حمل کردن، منتقل کردن
Run over	زیر گرفتن، زیر ماشین رفتن	Current	جریان
The car ran over a rock.	ماشین رفت روی یک تخته سنگ. خودرو یک تخته سنگ را زیر گرفت.	Electric current	جریان الکتریکی
Lock (n.)	قفل	Insulate	عایق بندی کردن، روکش دار کردن (سیم و کابل برق)
Lain (lie, lay, lain, lying)	اسم مفعول فعل lie به معنی قرار داشتن	Resistance	مقاومت
The magazines have lain in the rain all day.	مجله‌ها تمام روز در باران قرار داشته‌اند.	Resist (v.)	مقاومت کردن
Sergeant	گروهبان، گروهبان یکم (ارتش)	Flow	جریان
Led (lead, led, led)	رهبری کردن، راهبری کردن	Bent (bend, bent, bent)	گذشته و اسم مفعول فعل bend به معنی خم کردن یا خم شدن
The sergeant led the way.	سرگروهبان راه را راهبری نمود.	Twist	به هم تابیدن
Wire	سیم برق	Wound (wind, wound, wound)	گذشته و اسم مفعول فعل wind به معنی پیچیدن یا به شکل کلاف درآوردن
Realize	درک کردن، فهمیدن	Splice	در هم بافتن، در هم داخل کردن (دو یا چند رشته)
Importance (n.)	اهمیت	Solder	لحیم کردن
Construction	ساخت، ساختار	Run	امتداد داشتن، کشیده شدن
Spring	فنر	Switch	کلید
Depend on/upon	وابسته بودن، بستگی داشتن، متکی بودن	Starter	استارت خودرو، راه انداز موتور
Existence (n.)	وجود، هستی	Rubber	لاستیک، کائوچو
Industrial (adj.)	صنعتی	Common	رایج، عمومی، فراگیر، همگانی، مشترک
Nation	کشور، ملت	Insulator	عایق
Whole	کل، تمام	Rubber is on common insulator.	لاستیک یک عایق عمومی است.
Somewhere	یک جایی، محلی، در جایی	Diameter	قطر، ضخامت
Operate	کار کردن، عمل کردن	Cause	باعث شدن، سبب شدن
Technician	تکنسین	Cause trouble	مشکل ایجاد کردن
Proper	صحیح، درست	Wire	تلگرام، تلگراف، پیغام الکترونیکی (قدیمی)
Function	وظیفه، عملکرد	He sent a wire to his father.	او به پدرش تلگراف فرستاد.
Wiring	سیم کشی	Job	کار سخت، عمل شاق
Safety	ایمنی	Wiring the engine is a big job.	سیم کشی موتور [هواپیما] کار سختی است.



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2201

Lesson No: 2201

Tags: American Language Course, UNIT 2201, Glossary

Diagram	نمودار، نقشه فنی	Runway	باند فرودگاه
Wiring diagram	نقشه سیم کشی	Bomber	هوایمای بمب افکن
Hot wire = positive wire	سیم مثبت، سیم فاز	As well as	به خوبی، به همان خوبی
Short = short circuit	اتصال کوتاه، اتصال برق، اتصال دو فاز	Equal	مساوی، برابر
	مثبت و منفی به یکدیگر	Equally (adv.)	بطور یکسان، بطور برابر
Circuit	مدار (الکتریکی)	Sharp	دقیقاً، رأس ساعت
Generate	تولید کردن	Will you please be here at 8 o'clock sharp?	میشه لطفاً رأس ساعت ۸ اینجا باشید؟
Generator	ژنراتور (برق)، مولد نیروی برق، دینام خودرو	By	تا
Take up	ثبت نام کردن (تحصیلی)	I can not be here by 8 o'clock.	من نمی‌تونم تا ساعت ۸ اینجا برسم.
Chemical engineering	مهندسی شیمی	Gripe (n.)	شکوه و شکایت، ناله، غرولند
Medicine	رشته پزشکی، علم پزشکی	Complaint (n.)	شکوه و شکایت
Law	رشته حقوق، علم حقوق	Complain (v.)	شکایت کردن
Etc. (et cetera)	و غیره	Gripe (v.)	نالیدن، شکوه و شکایت کردن، غرولند کردن
He is going to take up chemical engineering, medicine, law, etc.	او قصد دارد در رشته مهندسی شیمی، پزشکی، حقوق و غیره ثبت نام نماید.	Compliment	تعریف و تمجید کردن
Commercial	تجاری	Cook	آشپز
Airline	شرکت هوایمایی	Cut down	کاهش دادن
Algebra	جبر (شاخه‌ای از رشته ریاضیات)	Reduce	کاهش دادن
Get married	ازدواج کردن	Paper work = paperwork	کاغذ بازی، تشریفات اداری
Nephew	(مذکر) برادر زاده یا خواهر زاده	Employee	کارمند، پرسنل
Niece	(مؤنث) برادر زاده یا خواهر زاده	Hire	استخدام کردن
Subject	موضوع درسی، درس، رشته درسی	Cut out	متوقف کردن، ادامه ندادن
What is your favorite subject?	درس مورد علاقه شما چیه؟	Give up	رها کردن، ادامه ندادن
What kind of work do you do?	شغل شما چیه؟ کارتون چیه؟	Practice	انجام، عمل، کار
Yard	حیات منزل	He had to cut out smoking.	او مجبور شد سیگار را ترک کند.
Prepositional phrase	عبارت حرف اضافه‌ای، هر کلمه‌ای که بعد از حرف اضافه می‌آید و در دستور زبان فارسی متمم نامیده می‌شود.	Cut in	قطع کردن صحبت کسی، وسط حرف کسی پریدن
		Interrupt	قطع کردن صحبت کسی، وسط حرف کسی پریدن
Instrument	ابزار، دستگاه	As	به عنوان
Instrument panel	قسمت جلو داشبورد خودرو یا هوایما که در آن گیجها و نشانگرهای کنترل کننده ماشین نصب شده است.	Capacity	ظرفیت، جایگاه
		In the capacity of	در جایگاه، به عنوان
Delicious	خوشمزه	Equivalent	معادل
		Bookish	کتابی، ملا لغتی، بسیار اهل مطالعه و کتاب
		Prefer	ترجیح دادن



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2201

Lesson No: 2201 **Tags:** American Language Course, UNIT 2201, Glossary

As در حالی که، هنگامی که

Warm up گرم کردن

Back دنده عقب رفتن، عقب عقب رفتن

Run over زیر گرفتن، رفتن روی چیزی (با خودرو)

Nail میخ

As he was backing the car out of the garage, he ran over a nail. در حالی که داشت عقب عقب از خودرو را از پارکینگ خارج می کرد، رفت روی یک میخ.

Severe شدید، سخت

Vibration ارتعاش، لرزش

Develop توسعه دادن، توسعه یافتن

Metal فلز

Electrical wiring سیم کشی برقی

Conductor هادی، رسانا (جریان الکتریسیته و...)

Colonel سرهنگ (درجه نظامی)

Engage درگیر شدن، به کاری مشغول بودن

To be engaged in مشغول کاری بودن، اشتغال داشتن

Colonel Williams is engaged in flying training. سرهنگ ویلیامز به آموزش پرواز اشتغال دارد.

Get دریافت کردن، گذراندن (دوره آموزشی)

Where does Robert hope to get his training? رابرت کجا قصد دارد دوره آموزشی خود را بگذراند؟

Enter وارد شدن

Take note یادداشت برداشتن

Commander فرمانده

Stop light چراغ قرمز (راهنمایی و رانندگی)

In time به موقع

Did you see the stop light in time to stop? آیا چراغ خطر را به موقع دیدی تا توقف کنی؟